هوالعلیم

ولایت اهل‌بیت علیهم السّلام اساس مکتب تشیّع

نیمه شعبان ـ سال 1427 هجری قمری

بیانات

آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس اللّه سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ الله الرّحمٰنِ الرّحیم

و صلَّی الله علیٰ سیّدنا و نبیّنا أبی‌القاسم محمّدٍ

و علیٰ آله الطّیِّبین الطّاهرین

و لعنةُ اللهِ علیٰ أعدائِهم أجمَعین

## مقصد و مقصود از زنده نگه داشتن یاد اهل‌بیت علیهم السّلام

امروز روز میلاد امام زمان، حضرت حجة ابن الحسن المهدی أرواحنا لتراب مقدمه الفداء است. امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند:

«رَحِمَ اللَهُ عبدًا أحیا ذِکرَنا؛[[1]](#footnote-1) خداوند بیامرزد آن کسی از شیعیان ما را که ذکر و یاد ما را همیشه زنده نگه دارد.»

مقصود امام علیه السّلام از این مسئله چیست؟ چرا حضرت می‌فرماید که یاد ما را همیشه در میان خودتان زنده بدارید و نگذارید که ما در میان شما به‌دست فراموشی سپرده بشویم؟

امام باقر علیه السّلام در سفر حج، در منا وصیّت می‌کنند:

«تا ده سال پس از فوت من، یک نفر بگذارید تا برای مردمی که از طوائف و فرق مختلف به منا می‌آیند، مطالب و مسائل راجع به دوران حیات من را و

کارهایی که من انجام می‌دادم و ظلم‌هایی که به من روا می‌شد و مسائلی که خلفا دربارۀ من و اصحاب من انجام می‌دادند بیان کند.»[[2]](#footnote-2)

منظور امام باقر علیه السّلام از این مطلب چه بوده است؟

مشخص است که انسان برای حفظ و یادآوری یک جریان یا یک شخصیت، نیازی به تذکر مجدد دارد؛ والاّ آن مسئله به‌دست فراموشی سپرده می‌شود. اگر جریانی اتفاق بیفتد، بعد از گذشت چند سال کم‌کم فراموش می‌شود، مردم آن را از یاد می‌برند، کم‌کم حال و هوای آن شرایط از اذهان خارج می‌شود، تب و تاب آن حوادث فرومی‌نشیند و بالتّبع دیگر انسان اشتیاق و علاقه‌ای برای تجدید آن خواطر و یادها ندارد. لذا برای تجدید و زنده‌نگاه داشتن آن خاطره دائماً هر سال آن خاطره را تجدید می‌کند؛ حالا این مقاصد می‌تواند مقاصد الهی باشد یا اینکه مقاصد دنیوی باشد.

ما که هر سال یاد امام را زنده می‌کنیم و ولادت و شهادت امام علیه السّلام و مناسبت‌های مذهبی و دینی را تجدید می‌کنیم برای این است که می‌خواهیم اوّلاً نزد خود و ثانیاً به دنیا اعلام کنیم که مکتب تشیّع یعنی مکتب امامت و ولایت، و امام صادق با ابوحنیفه و مالک و شافعی فرق دارد و امام باقر هم با عکرمه فرق دارد! در بین اهل‌تسنّن فقها و مفتیان و صاحبان رأی بسیاری بودند که از علما هم بودند؛ هم ائمّۀ اربعۀ آنها و هم غیر از آنها از بزرگانی که در مرام و در فقه خودشان بودند. البتّه منظورم بزرگ از نظر محفوظات است، نه از نظر مقام و تقرب؛ چون آن کسی که در مقابل مکتب اهل‌بیت بایستد، تقربی به خدا ندارد تا اینکه انسان اسم بزرگ را بر او بگذارد! ولی ما که هر سال یاد امام صادق را ـ چه در ولادت و چه در شهادت ـ زنده می‌کنیم، برای این مسئله است که بگوییم این مکتب، قائم به امام صادق است.

شیعه باید امام را در میان خود مطرح کند؛ یعنی باید توجّه داشته باشد که حقیقت تشیّع و حقیقت مکتب، به وجود امام است. البته نه به وجود ظاهری امام،

 بلکه به حقیقت امام است که آن حقیقت امامت، در هر زمانی در یک نفس از نفوس قدسیه ظهور پیدا کرده است؛ یک زمان در امام جواد علیه السّلام، یک زمان در امام موسی بن جعفر، یک زمان در امام هادی، یک زمان در امام سجاد و همین‌طور... .

## اثرات معنوی حیات امام زمان علیه السّلام برای شیعیان

مسئله‌ای که در ولادت امام زمان علیه السّلام مطرح است و آن مسئله باید مورد توجّه قرار بگیرد مسئلۀ حیات امام و حیات امامت است. گرچه در سایر مناسبت‌های ائمّه علیهم السّلام هم مطلب به همین کیفیّت است، ولی به‌واسطۀ حیات ظاهری آن حضرت، این مسئله می‌تواند بیشتر مورد توجّه و دقت قرار بگیرد. ما ولادت پیغمبر را هم عید می‌گیریم، اما بالأخره پیغمبر از دنیا رفته‌اند و فوت کرده‌اند، چون حضرت را مسموم کردند و عایشه هم مسموم کرده است.[[3]](#footnote-3) ولادت امام جواد علیه السّلام را عید می‌گیریم، اما بالأخره امام جواد از دنیا رفته‌اند و شهید شده‌اند؛ آن حضرت را مسموم کردند و معتصم، خلیفۀ عبّاسی آن حضرت را مسموم کرد.[[4]](#footnote-4) هر کدام از ائمّه عمر ظاهری خود را طی کردند و به عالم باقی هجرت کردند و امامت و ولایت به امام زمان علیه السّلام منتقل شده است. حداقل تفاوتی که میلاد امام زمان علیه السّلام با آنها دارد، در این است که ما احساس می‌کنیم این ولایت زنده است و حیات دارد. این ولایت، ولایتی است که مثل سایر مناسبت‌های مکتب، از اعیاد و وفیات و بعثت و غدیر و امثال ذلک، صرفاً یادآوری یک خاطره نیست؛ بلکه ما ولادت فردی را عید می‌گیریم که صاحب ولایت است و در میان ما حیات دارد و مانند ما حرکت دارد و زندگی می‌کند.[[5]](#footnote-5) این مسئلۀ خیلی مهمی است.

در مرتبۀ پایین، حداقلّ مطلب این است که ما احساس می‌کنیم صاحب قدرت و سیطره و ولایتی بر ما اشراف دارد و اعمال و حرکات ما را زیر نظر دارد.[[6]](#footnote-6) صرف‌نظر از مطالب و چرندیات و مزخرفاتی که این‌طرف و آن‌طرف راجع به علم امام مطرح می‌شود و می‌گویند: «آیا امام علم غیب دارد یا ندارد؟» که این چرندیات در دوران

امامت ائمّه علیهم السّلام همیشه از بین مخالفین شنیده می‌شد و هم‌اکنون نیز این مسائل به گوش می‌رسد،[[7]](#footnote-7) ما احساس می‌کنیم که دو دیدۀ رقیب و عتیدی همواره بر اعمال ما ناظر و شاهد است. و این مسئله‌ای است که اگر انسان به این مطلب فکر کند، در زندگی و احوال او تغییر اساسی ایجاد می‌کند.

شما فرض کنید که وارد این حسینیه بشوید و ببینید که کسی در این حسینیه نیست، هر کاری دلتان بخواهد می‌توانید بکنید: بدوید، بخوابید، پشتک بزنید و... ؛ ولی اگر یک‌مرتبه احساس بکنید همین‌طورکه این دوربین الآن در مقابل من هست، یک دوربین از آن گوشه دارد تمام این حرکات را ضبط می‌کند، یک‌دفعه مؤدب و قشنگ و خوب در کناری می‌نشینید و دیگر نه می‌دوید و نه می‌خوابید و نه صدا را بلند می‌کنید؛ چون قضیّه شوخی نیست و دوربین دارد حرکات را ضبط می‌کند! کسی که دارد صحبت می‌کند اگر نداند که ضبطی یا دوربینی یا چیزی دارد مطالب او را ضبط می‌کند، هر طور بخواهد حرف می‌زند: گاهی اوقات سب می‌کند، گاهی اوقات طعنه می‌زند، گاهی اوقات افراد را استهزاء می‌کند، افراد مورد نظر را مسخره می‌کند و هر تعبیری که بخواهد به زبان می‌آورد. اما اگر یک‌مرتبه متوجّه بشود که ای وای، آن گوشه یک میکروفن گذاشته‌اند و حرف‌های این آقا را دارند ضبط می‌کنند، یک‌دفعه دست‌پاچه می‌شود، رنگش قرمز می‌شود، سیاه و سفید می‌شود که حالا چه‌کار کنیم تا این حرف‌هایی را که زده‌ایم و این خرابکاری‌هایی را که کرده‌ایم درست کنیم؟! آن دستگاه هم دارد اینها را ضبط می‌کند! بلند می‌شود به‌دنبال می‌رود که این سیم به کجا وصل است، سیم را می‌گیرد و پیگیری می‌کند و می‌فهمد که این سیم به دستگاهی وصل است، بعد می‌بیند که نواری هست، آن را برمی‌دارد و آثار را از بین می‌برد.

وقتی انسان نداند که دارند صدایش را ضبط می‌کنند و حرکاتش را عکس می‌گیرند، هر عملی انجام می‌دهد! تمام این اعمال به‌خاطر جهل به یک میکروفن است! اما وقتی که چشم انسان بیفتد و ببیند که آنجا یک میکروفن هست، یک‌دفعه حرکات و تعبیرها عوض می‌شود و سخنان تغییر پیدا می‌کند؛ چون مسئله نشر پیدا می‌کند و بعد در تعاقب این نشر، مسائلی گریبان انسان را می‌گیرد و دنبال آدم می‌آیند: آقا این حرف‌ها چه بود که شما زدی؟! این مطالب چه بود که شما گفتی؟!

الآن ما داریم صحبت می‌کنیم و این دوربین هم در اینجا دارد حرکات ما را ضبط می‌کند؛ پس من دیگر نمی‌توانم هر حرفی بزنم و هر چیزی که به ذهنم بیاید، از زبانم خارج نمی‌کنم و مواظب هستم عبارت و کلامی را بگویم که به کسی برنخورد و فردا برای من مشکلی ایجاد نکند و شخصی نیاید بگوید: «آقا شما در صحبتت به ما اهانت کردی و فلان حرف را زدی!»

حداقلّ مطلب این است که امام علیه السّلام برای ما حکم این دستگاه را دارد که تمام وضعیت ما را زیر نظر دارد و آن را دارد ضبط می‌کند! تا به‌حال به این مسئله فکر کرده‌ایم؟! حضرت تمام حرکات و سکنات و گفتار ما را زیر نظر دارد و مسلّماً زیر نظر دارد و شکی در این مسئله نیست که دارد نگاه می‌کند و مراقبت می‌کند.[[8]](#footnote-8)

اگر شیعه این مطلب را از امام بداند، آیا در حرکات و کلام و گفتارش تغییر به وجود نمی‌آید؟! آیا دیگر هر کاری دلش بخواهد می‌کند، هر حرفی بخواهد به این و آن می‌زند، هر مسئله‌ای بخواهد به وجود می‌آورد، هر ظلمی بخواهد می‌کند و هر ناروایی بخواهد ایجاد می‌کند؟! یا نه، انسان عاقل نسبت به شرایطی که در آن قرار دارد، تصمیم مقتضی و درست می‌گیرد و در شرایط مختلف، تصمیم مقتضای با خودش را می‌گیرد.

وقتی من بدانم که امام علیه السّلام در کنار من نشسته است، آیا دیگر کنار لبم سیگار می‌گذارم و جلوی امام سیگار می‌کشم؟! مرحوم آقا می‌فرمودند:

من گفتم سیگار حرام است، آن‌وقت فلان آقا پشت در، سر کوچه سیگار می‌کشد و خیال می‌کند من او را نمی‌بینم! بعد داخل می‌آید: «سلام علیکم، عرض ارادت!» و دست ما را هم می‌بوسد!

او مرحوم آقا را به اندازۀ یک دوربین قبول ندارد، آن‌وقت می‌آید دست ایشان را می‌بوسد! ما که شیعه هستیم، امام زمان علیه السّلام را به اندازۀ این دوربینی که قیمتش چند هزار تومان است، قبول نداریم! شوخی هم نداریم، واقعاً قبول نداریم! این حداقلّ مسئله است.

## معنای ولایت امام زمان و اهل‌بیت علیهم السّلام

یک مقدار مطلب را از این بالاتر بیاوریم: چرا در امروز ما یاد امام زمان علیه السّلام را مبارک و متبرک می‌داریم و میلادش را جشن می‌گیریم؟ ما این کار را برای این داریم انجام می‌دهیم که امام علیه السّلام واسطۀ فیض الهی است. مسئله دیگر قضیّۀ دوربین و میکروفن نیست! خیلی از افراد عادی هم ممکن است کار دوربین و میکروفن را انجام بدهند؛ آن‌وقت ما آن مقام امامت و ولایت را آن‌قدر تنازل می‌دهیم و پایین می‌آوریم که می‌گوییم: امام علیه السّلام دارد به همۀ ما نگاه می‌کند!

این که چیزی نیست و مسئله‌ای نیست! مطلب این است که در مکتب شیعه، امام علیه السّلام همه‌چیز مکتب است و بس!

ولایت عبارت است از اتّصال انسان به پروردگار؛ اسم این خطّ وصل‌کننده،

ولایت است. این برقی که الآن در اینجا هست و دارد پنکه را می‌گرداند و چراغ را روشن می‌کند و... متّصل به دستگاه و توربین‌های آبی یا گازی یا امثال‌ذلک است. اسم آن سیمی که برق را از آنجا به اینجا می‌رساند ولایت است. بدون آن سیم، برق آن توربین در خودش می‌گردد. خدای متعال هم در عالم ذات و احدیّت خود، بروز و ظهوری نداشت. ولایت یعنی مسئلۀ بروز و ظهور ذات در مجالی متفاوت و گوناگون. امام زمان یعنی حقیقت وصل‌کنندۀ قوالب جزئیه به آن حقیقت ذات و کلی. این معنا معنای امام زمان است، نه دوربین و میکروفون؛ اینها اهانت به امام علیه السّلام است![[9]](#footnote-9) امام یعنی واسطۀ حیات و رزق ممکنات، یعنی واسطۀ جلب رزق و حیات از ناحیۀ پروردگار و ایصالش به ممکنات. مسئله این است! علمی که در عالم است از ناحیۀ امام است، حیاتی که در همۀ موجودات است از ناحیۀ امام است، قوام تمام ذرات عالم به قوام امام علیه السّلام است؛[[10]](#footnote-10) یعنی اگر امام علیه السّلام نباشد، از هم

 فرو ریزند قالب‌ها،[[11]](#footnote-11) یعنی دیگر ظهور ذات، معنا نخواهد داشت![[12]](#footnote-12)

این معنا معنای امامت است؛ نه‌اینکه صرفاً احکام گفتن و مسائل شرعیه بیان

کردن و این را بکن و آن را نکن مطرح کردن. بله، اینها از شئون امام در مقام تشریع است و اختصاص به امام دارد؛ امّا حقیقت تکوینیۀ امام عبارت است از: إبقاءُ کلِّ وجودٍ فی مرتبةِ وجودِهِ، و حیاةُ کلِّ موجودٍ فی مرحلةِ وجودهِ، و استمرارُ کلِّ وجودٍ فی مرحلةِ حُدوثهِ و بَقائهِ.[[13]](#footnote-13) این مسئله مسئلۀ امام است.[[14]](#footnote-14)

امام زمان علیه السّلام یعنی آن حقیقتی که: «بِوُجودهِ ثَبَتَتِ الأرضُ و السماءُ؛[[15]](#footnote-15) زمین و آسمان به وجود امام زمان علیه السّلام قائم است.» اینها نخواسته‌اند همین‌طوری برای ما فقط شعر بگویند، نه‌خیر، اینها واقعیّت را می‌گویند؛ حالا اگر دو نفر نمی‌فهمند باید مشکل خودشان را حل کنند و به مطلب برسند. ما که حقیقت مطلب را درک نمی‌کنیم و تصوّر دیگری داریم، این مشکل و این مسئله از خود ما است!

آن‌وقت آیا ما می‌توانیم این عنوان «امام» را بر غیر از امام علیه السّلام اطلاق کنیم؟![[16]](#footnote-16) بله، بزرگان و مهذّبین و افراد اهل تزکیه و واجد مقامات علمی و معنوی بسیاری آمده‌اند؛ ولی صحبت این است که شیعه و مکتب تشیّع قائم به کیست؟ آیا شیعه و مکتب تشیّع قائم به شیخ طوسی و علاّمه مجلسی است یا قائم به امام صادق و امام باقر و امام سجاد است؟! امام باقر و امام صادق حقیقت تشیّع را تشکیل می‌دهند یا علاّمه مجلسی و شیخ انصاری و شیخ طوسی و امثال اینها؟! آیا این بزرگان بدون استفاده و استناد و استناره و استضائه از امام صادق هم بزرگ می‌شدند یا نه، هرچه

 اینها دارند از این مکتب دارند؟! آن‌وقت این نمک‌نشناسی نیست که ما آن حقیقت را رها کنیم و اسمی از آن نیاوریم و آنهایی را که بر سر این سفره نشسته‌اند و خوشه‌چینی کرده‌اند و چند قاشقی از غذاهای این سفره بهره‌مند شده‌اند، بخواهیم به‌عنوان اسوه و راهنما و افتخارات مکتب مطرح بکنیم؟!

## لزوم توجه صرف به امام علیه السّلام در مکتب تشیّع

قضیّۀ اینکه ما ولادت امام زمان علیه السّلام را جشن می‌گیریم و هر سال هم این را تکرار می‌کنیم، به‌خاطر این است که بگوییم: آنچه ما داریم، این فرد است! شیخ طوسی و سایر بزرگان همه مردان بسیار بزرگی بودند، از علما و فقها بودند، خدا به آنها درجات و مقامات بدهد و می‌دهد و خواهد داد؛ تمام اینها به جای خود محفوظ، ولی الآن که شیخ طوسی از این دنیا رفته است، اگر در آن دنیا از او بپرسند: «آیا تو حاضری که هر ساله برایت هزاره بگیرند و اسمت را مطرح کنند؟» می‌گوید: «یک موی بدنم هم راضی نیست! اگر می‌خواهید برای من سالگرد بگیرید، سالگرد امام علیه السّلام را بگیرید و در ضمن آن هم اگر خواستید مطالبی را که من گفته‌ام بگویید، عیبی ندارد. سالگرد امام سجاد را بگیرید و از امام سجاد بگویید، عیبی هم ندارد که مسائل و مطالبی را که من در آن‌موقع بوده‌ام بگویید؛ چون بالأخره من هم به‌عنوان یکی از شاگردان امام سجاد هستم.

شاگرد امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام زمان فقط آنهایی نیستند که در زمان حیاتشان بودند؛ بلکه تمام فقهایی که از روایات صادقین علیهما السّلام و سایر ائمّه در استنباط احکام شرعیه استفاده کرده‌اند و ایتام آل‌محمّد[[17]](#footnote-17) را به سر منزل مقصود

رسانده‌اند و با مطالب خودشان این مکتب را از گذشته به آینده منتقل کرده‌اند، شاگردان امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السّلام هستند و هیچ تفاوتی نمی‌کنند. امام صادق که فقط برای حمران و أبان بن تغلب و محمد ابن أبی‌عمیر و محمد بن مسلم و أبی‌بصیر حدیث نمی‌گفت! حدیثی که حضرت می‌فرمود، برای الآن ما هم هست؛ یعنی حضرت این را برای ما هم که بعد از هزار و چهارصد سال آمده‌ایم فرموده است، منتها چون خداوند متعال مقدر کرده و عمر مخصوص و محدّدی به امام داده است و دیگر آن عمر برنمی‌گردد، حضرت این مطالب را در آن موقع فرموده است. اگر حضرت در این زمان بود، همین روایتی را که در هزار و دویست سال پیش به أبان و أبی‌بصیر و محمّد بن مسلم فرموده بود، الآن هم می‌فرمود و همین سلسله روایت و استناد و مطالب روایی و مطالب رجالی و مسائلی که در آن‌موقع بود، الآن هم بود و در قضیّه هیچ فرقی نمی‌کرد و تفاوتی نداشت.[[18]](#footnote-18)

بنابراین شاگرد امام صادق علیه السّلام فقط أبان بن تغلب و أبوبصیر نیست، آنها در آن زمان بودند؛ بلکه آن افرادی از معمّمین و طلاّب علوم اسلامی هم که الآن در راستای مکتب اهل‌بیت دارند حرکت می‌کنند شاگرد امام صادق علیه السّلام هستند و واقعاً هم هستند! چون امام صادق علیه السّلام یک وجود باقی است و وجود فانی نیست. وجود همۀ ما فانی است؛ چند روزی هستیم و می‌آییم و می‌رویم، بعداً هم رویمان خاک می‌ریزند، بعد هم دو تا فاتحه می‌خوانند و دیگر کسی به ما کاری ندارد و اعتنا نمی‌کند. ولی وجود امام باقر و امام صادق و ائمّه و معصومین علیهم السّلام وجود باقی است؛ یعنی بقاء دارد به بقاء الله تعالیٰ، نه‌اینکه بقائش تا روز قیامت است، بلکه تا وقتی خدا باقی است، وجود امام علیه السّلام هم باقی است؛[[19]](#footnote-19) چون وجود امام علیه السّلام وجود ولایی است، پس مگر اینکه خدا از بین برود تا امام هم از بین برود!

و مگر اینکه پروندۀ خدا بسته شود تا پروندۀ امام هم بسته شود![[20]](#footnote-20)

ولی ما این‌طور نیستیم. مرحوم آقا می‌فرمودند: «ما به هرجا که برسیم، یک روز پروندۀ ما بسته می‌شود و تمام شد!» این را برای چه دوباره می‌خواهید باز کنید؟! پرونده‌ای که هزار سال پیش بسته شده است، الآن برای چه دوباره می‌خواهید باز کنید؟! اگر می‌خواهید باز کنید، پروندۀ امام سجاد و امام جواد و امام هادی را باز کنید! فلان عالم در دویست سال پیش فوت کرده است؛ خب فوت کرده که فوت کرده است، خدا رحمتش کند! ولی او را مطرح کردن و هر ساله مجلس‌گرفتن، در مکتب تشیّع چه جایگاهی دارد؟!

می‌گویند: «ایشان این‌طور بود و مرد بزرگی بود.» بسیار خوب، مرد بزرگی بود و خدا رحمتش کند. مگر ما می‌گوییم که مرد کوچکی بود؟! مرد بزرگی بود؛ ولی در این مسئله آیا بین ما که شیعه هستیم با غیر شیعه نباید فرق باشد؟! در این مسئله آیا بین شیعه و سایر افراد نباید افتراق و امتیاز باشد؟! آیا هنوز زمان این نرسیده است که شیعه احساس کند غیر از توجّه به امام علیه السّلام، به هر چیزی که بخواهد توجّه کند، اعتباریات و تخیلات است؟! یاد بزرگان خوب است و اشکال ندارد که انسان یاد بزرگان کند؛ ولی طرح کردن و اعلان و انتشار این مسئله و تبلیغ در این قضیّه، آن‌هم با این وضعیت و با این کیفیّت، در مکتب تشیّع چه جایگاهی دارد؟![[21]](#footnote-21)

آن‌قدر که ما برای افراد دیگر مایه می‌گذاریم آیا برای تولد یا برای شهادت امام جواد علیه السّلام هم مایه می‌گذاریم؟! آن‌قدر که برای بزرگانی که در دویست سال یا سیصد سال گذشته فوت کرده‌اند، سر و صدا داریم و به این‌طرف به آن‌طرف انتشار می‌دهیم و این خرج‌ها و این مبالغ را صرف می‌کنیم، آیا برای شهادت امام هادی هم همین کارها را می‌کنیم؟! آیا مردم به اندازۀ یک‌دهم آنها از امام هادی و خصوصیّات

امام هادی اطلاع و خبر دارند؟! آیا مردم اصلاً می‌دانند که امام هادی کیست، پدرش که بوده است، حضرت چه وضعیتی داشته است، موقعیت امامتش چه بوده است و آن حضرت چه مطالبی فرموده است؟! بله، امام بود، مرد بزرگی بود و متوکل ایشان را به سامرا تبعید کرد و بعد هم در آنجا سم داد و از دنیا رفت و تمام شد؛[[22]](#footnote-22) این قدرِ اطلاعاتی است که افراد می‌توانند از امام علیه السّلام داشته باشند!

مسئله این است که در مکتب شیعه باید توجّه فقط به امام علیه السّلام باشد و بس! هرچه ما از این مقدار کوتاه بیاییم، خودمان ضرر کرده‌ایم![[23]](#footnote-23)

## لزوم پذیرش تامّ مکتب اهل بیت به عنوان اصلِ اساسی

امروز عده‌ای از دوستان و رفقای ما ملبس به لباس روحانیت می‌شوند. خیلی‌ها هستند که همین درس‌های علوم دینی را می‌خوانند، به مقامات بالا هم می‌رسند و اجازۀ اجتهاد هم دارند؛ اما وقتی که انسان عکس آنها را در مجله نگاه می‌کند می‌بیند که ریششان را تراشیده‌اند، گاهی اوقات هم یک کراوات می‌زنند! البتّه کراوات می‌زدند، اما الحمدللّه این مسئله در اوضاع و شرایط فعلی مورد توجّه نیست، والاّ اگر مورد توجّه بود کراوات هم می‌زدند! خیلی‌ها هستند که این دروس را می‌خوانند، ولی مقصودشان از خواندن این دروس فقط صرف اطّلاع بر مسائل و اظهار نظر نسبت به مطالب حقوقیِ مبانی فقهی و اسلامی است؛ اما وقتی که صحبت می‌کنند هزار کدورت و ظلمت از

 سخنان آنها استشمام می‌شود. خیلی‌ها این درس‌ها، مطالب علمی، اعتقادی و مبانی را مورد دقت و مطالعه قرار می‌دهند؛ ولی وقتی که مطلب به پای ابرام و اعتقاد و پذیرش و خودباوری آنها می‌رسد می‌بینیم که می‌گویند: «ما احساس می‌کنیم بدون معمّم شدن و با همین وضعیت، بهتر می‌توانیم کمک کنیم و فعّالیت کنیم.» چه کسی به شما گفته است بهتر می‌توانید کمک کنید؟! خدا به خوابت آمده و گفته است؟ تو می‌خواهی در میان مردم راحت زندگی کنی، راحت بروی و کسی به تو حرفی نزند؛ چرا بازی در می‌آوری و با الفاظ بازی می‌کنی؟! چه کسی را می‌خواهی گول بزنی؟! نه آقاجان، شما عِمامه بگذار، مسئولیّت پذیرش و عدم پذیرش افراد را خدا بر دوش سرکار نگذاشته است؛ آن مسئولیّت را خودش به عهده گرفته است و بر عهدۀ وجدان بیدار خود افراد گذاشته است؛ نه‌اینکه خدا جناب‌عالی را قیّم و ولی و وکیل افراد کرده باشد و دین و دنیا و بهشت و جهنم مردم را به جناب‌عالی سپرده باشد!

آن کسی که در این شرایط عِمامه می‌گذارد، یعنی می‌گوید: من این مکتب را با همۀ سختی‌ها و صعب‌ها و فراز و نشیبش پذیرفته‌ام؛ نه فقط جنبۀ علمی و فقهی‌اش را، آن‌هم با آقای دکتر گفتن و کف زدن و در اینجا و آنجا سمینار و کنفرانس گذاشتن و عکس در مجلات گذاشتن و این‌طرف کامپیوتر گذاشتن و آن طرف چه گذاشتن! بلکه با همۀ حرف‌ها و نقل‌ها و شرایط و لوازمش پذیرفته‌ام. من وارد مکتب امام صادق شده‌ام؛ چه به من بد بگویند و چه مرا ترغیب و تشویق بکنند، برای من تفاوتی ندارد![[24]](#footnote-24) یعنی این مکتب را به‌عنوان اصل پذیرفته‌ام.

## کفایت مکتب اهل‌بیت علیهم السّلام برای سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی بشریّت

یکی از همین معمّمین و فضلا بود که سابقاً با مرحوم آقا ارتباط داشت و بنده

هم در دوران طفولیّت می‌دیدم که هم با مرحوم آقا به منزل ایشان می‌رفتیم و هم ایشان می‌آمد. بعداً شنیدیم که ایشان به فرانسه رفته است و در دانشگاه فرانسه حقوق می‌خواند. گفته بود: «من در اینجا آمدم تا اطلاعاتم نسبت به مسائل بیشتر بشود و بهتر بتوانم مطالب را بفهمم.» مرحوم آقا راجع به او این حرف را زدند ـ خوب دقت کنید ـ :

اگر این شخص نیاز خودش را در مکتب امام صادق می‌دید دیگر دست گدایی به‌سوی فرانسه و غرب دراز نمی‌کرد!

معلوم می‌شود که این فرد امام صادق و امام باقر را برای خودش کافی ندیده است که آنجا رفته است تا ببیند مونتِسکیو[[25]](#footnote-25) و دیگران چه گفته‌اند.[[26]](#footnote-26) اگر از مکتب امام صادق احساس غنا می‌کرد هرگز نمی‌رفت![[27]](#footnote-27)

می‌خواهم حرفی بگویم که تا به‌حال نزده‌ام و امروز برای رفقایی که می‌خواهند معمّم شوند می‌گویم: «ما باید بدانیم که آنچه هست، در مکتب امام صادق است و بس! بقیّه همه پوچ و تخیلات و فضولات توهمی و تخیلی مغزهای فاسد و مادی است!»[[28]](#footnote-28)

روح القوانینی که جناب مونتسکیو نوشته است عبارت است از تراوشات یک مغز مادی؛ آن مغزی که به اقتصاد فقط برای جلب منافع به خود نگاه می‌کند و هیچ‌گاه بندگان خدا را به‌عنوان افراد مساوی و هم‌طراز در نعمات الهی نمی‌بیند، لذا می‌گوید:

 «در آن حدی حرکت کن که نه آزارت به غیر برسد و نه آزار غیر به تو برسد.» و این یک دیدگاه مادی است، نه دیدگاه الهی.

در مکتب الهی می‌گویند: در آن مسیری حرکت کن که اگر آزاری از غیر به تو رسید باز هم او را با آغوش باز بپذیری و با او به لطف برخورد کنی و از تو فقط لطف و عنایت و اغماض و ایثار و گذشت تراوش کند.[[29]](#footnote-29) این مکتب، مکتب حق است! در

...[[30]](#footnote-30)

مکتب الهی نمی‌گویند که مواظب باش آزار غیر به تو نرسد! بلکه حیوانات در جنگل این‌طور هستند؛ یعنی مواظبند که کسی به حریمشان تجاوز نکند و اگر خودشان تجاوز کنند با دفاع آنها برخورد می‌کنند.

در مکتب الهی، انسان خود را واسطه می‌بیند، نه مستقلّ بالذات؛ مستقلّ بالذات را ذات احدیّت و خود را واسطه و پوچ می‌بیند. بر این اساس، قانون وضع می‌کند و احکام جعل می‌کند و با دنیای خود ارتباط برقرار می‌کند، همان‌طوری که انبیا ارتباط برقرار کردند.

آن کسی که عمر خودش را به‌دنبال علوم دیگر می‌برد، نصیب او همان مقداری خواهد بود که در این دنیا نصیبش شده است؛ امّا کسی که مقصودش رسیدن به حقیقت دین باشد بدون زوائد، تبلیغات، ریاسات، توهمات و مقامات، و خود را به این معدن علم و این دریا متّصل کند و توجهش رسیدن به این دریا باشد، این دریا بر او تفضّل می‌کند.

## معیار تشخیص حق

رفقایی که امروز معمّم می‌شوند نباید خیال کنند که در مسیری که در پیش رو دارند، بیا و برو و دنیا و ریاست و اقبال و توجّه مردمی است! البته نه‌اینکه نیست، بلکه نباید فکر، روی این مسئله باشد که در آینده چه خواهد شد، در آینده به کجا می‌رسیم، به چه موقعیتی می‌رسیم، چه وضعیتی پیدا می‌کنیم، چه افرادی دور و بر ما را می‌گیرند و مطالب و مسائل ما را این‌طرف و آن‌طرف پخش می‌کنند؛ تمام اینها توهمات و تخیلات است.[[31]](#footnote-31)

آنچه ما باید بدانیم و مورد توجّه قرار بدهیم این است که تمام همّ و غمّ خود را بر این متمرکز کنیم که از این چهارده نفر چه به ما رسیده است؛ این را بگیریم و عمل

 کنیم، تمام شد. در طول تاریخ چهارده نفر آمده‌اند: پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمۀ زهرا تا امام زمان علیهم السّلام؛ باید ببینیم که اینها چه گفته‌اند و اینها چه فهمیده‌اند. در این‌صورت است که متوجّه می‌شویم که تفاوت ناخالص از خالص در کجاست و سره از ناسره در چه مواردی مشخص می‌شود. اوّل باید این حقیقت را بفهمیم.

دو سه هفته پیش منزل یکی از ارحام بودم که در مسائل سنگ‌های معدنی و جواهرات، بسیار خبیر و خیلی وارد است و شاید از معدود افرادی در دنیا باشد که روی او حساب می‌کنند و او را این‌طرف و آن‌طرف هم می‌برند. ایشان حرف بسیار خوبی زد و گفت:

وقتی که من وارد این مسائل شدم، اوّل رفتم دنبال اینکه اصل را بشناسم. سال‌های سال تمام زحمت خودم را گذاشتم؛ چه کتاب‌هایی خواندم، چه مطالعاتی کردم، چه آزمایشگاه‌هایی رفتم تا اینکه آن سنگ و جواهر اصلی را بشناسم. وقتی شناختم، دیگر تشخیص خلاف و این بدلیجات که گاهی هم خیلی شبیه اصل است، برایم مثل آب خوردن شد.

اما بعضی از افراد وقتی که وارد این مسائل می‌شوند، هم صحیح و هم غیرصحیح را با همدیگر نگاه می‌کنند؛ لذا هرچه می‌گذرد باز آن قوه و تیزی تشخیص را ندارند. سال‌های سال هم کار می‌کنند، ولی باز می‌بینیم اشتباه می‌کنند.

چون از اوّل پا را فقط روی شناخت واقع نگذاشتند، بلکه خواستند واقع و غیر واقع را با هم بفهمند؛ ولی ایشان می‌گفت:

من این کار را نکردم؛ بلکه سال‌های سال تمام همّ و غمّم را فقط روی شناخت جواهر اصل گذاشتم. وقتی که خوب ذهنم از این مسئله پر شد و قالب گرفت و فهمیدم آن اصل چیست، آن‌وقت دیگر توانستم خلافش را بشناسم.

گفتم: شما عجب حرف عمیقی زدی و عجب کار درستی کردی! این همان حرف و کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام است که فرمودند:

«لا یُعرِفُ الحقُّ بأقدارِ الرِّجالِ؛ اِعرف الحقَّ تَعرِفْ أهلَه، اِعرفِ الباطلَ تَعرفْ

أهلَه»؛[[32]](#footnote-32) حق با شخصیت افراد شناخته نمی‌شود؛ اوّل حق را بشناس تا اهلش را بشناسی، و اوّل باطل را بشناس تا اهلش را بشناسی.

آیا ما این‌طور نیستیم که بخواهیم از روی شخصیت افراد، حق را بشناسیم؟! مثلاً وقتی ببینیم که یک نفر خیلی ظاهر جاذبی دارد یا مقاله‌های زیادی دارد یا افراد برایش خیلی بیا و برو می‌کنند و تا وارد مجلس می‌شود همۀ مجلس برایش بلند می‌شوند، یک‌دفعه چشممان را برنمی‌گردانیم تا ببینیم که این چه کسی بود که وقتی وارد مجلس شد همه برایش بلند شدند؟! خواهی‌نخواهی ذهن ما متوجّه او می‌شود. اما حضرت می‌فرماید که اوّل باید حق را بشناسی! وقتی حق را شناختی، هرچه برای فلان شخص بلند بشوند و بیا و برو بکنند دیگر فایده‌ای ندارد.

بنابراین در مکتب ما باید اوّل سراغ این چهارده نفر بیاییم و بس؛ و دیگر چشممان را ببندیم، والسّلام! باید ببینیم که امام علیه السّلام در این قضیّه چه فرموده است، و دیگر کاری نداشته باشیم که فلان آقا این مسئله را تأویل و توجیه می‌کند.

من‌باب‌مثال در مهر السنّه روایت است که امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمودند:

«خداوند مهر السنّه را سنت فرمود تا اینکه شیعیان پیغمبر از این مسئله تأسّی و پیروی کنند.»[[33]](#footnote-33)

آیا موسی بن جعفر نمی‌توانست بگوید که این قضیّه برای دویست سال پیش است و حالا فرق کرده است؟! آیا نمی‌توانست بگوید که ای شیعیان، هزار سال بعد مهرتان را صد هزار سکه بکنید، یا هر کسی مهرش را به رقم تاریخ ولادتش بکند، مثلاً هزار و سیصد و شصت و خرده‌ای؟! از این نحوه بازی‌درآوردن‌ها نمی‌توانست؟! نه‌خیر،

می‌توانست؛ ولی چرا نگفت؟! دوازده تا امام آمدند، چرا هیچ‌کدامشان نگفتند؟! آیا هیچ‌کدام از ائمّه اطّلاع نداشتند که 1400 سال بعد چه می‌شود؟! اما ما از موسی بن جعفر و پیغمبر بالاتر می‌رویم و تأویل و توجیه می‌کنیم: «زمانه تفاوت کرده، آن‌موقع تا این‌موقع فرق کرده، الآن مسائل و مشکلات زیاد شده است و باید به این مطالب رسیدگی کرد، این برای آن‌موقع است و این حرف‌ها عوض شده است!» عیبی ندارد، تأویل و توجیه بکنید؛ اما بالأخره فردایی هم هست و این‌طور نیست که مسئله‌ای گفته شود و بشود از این مسئله رد شد! من فقط یک قضیّۀ جزئی را دارم خدمتتان عرض می‌کنم.[[34]](#footnote-34)

## ضرورت حفظ حقیقت کلام امام علیهم السّلام و عدم مزج آن با سایر امور

ما تأویل و توجیه می‌کنیم، چون نخواسته‌ایم به حقیقت کلام پیغمبر و امام علیه السّلام برسیم، بلکه خواسته‌ایم کلام امام را بگیریم و با چیزهای دیگر مخلوط و ضمّ و ضمیمه کنیم؛ مثل آن آقایی که به غرب رفت تا ببیند غرب چه می‌گوید و علم خودش را بالا ببرد و بهتر بتواند مبانی اسلام را بفهمد! حالا دیگر بماند که بعداً همین آقا سر از چه مسائلی درآورد! ما نخواسته‌ایم که ببینیم واقعاً امام رضا و امام سجاد علیهما السّلام در این روایات چه می‌خواهند بگویند! ما فکر و ذهنمان را از اوّل با غیر امام ممزوج و مخلوط کردیم و تا دیدیم که یک نفر مورد توجّه است، او را در کنار امام قرار دادیم. البته ما قدری حمل به صحت می‌کنیم و خدای‌ناکرده امام را رد نمی‌کنیم ـ گرچه بعضی‌ها رد هم می‌کنند ـ ولی غیر امام را در کنارش قرار می‌دهیم. لذا برای اینکه یک مقدار بین هر دو جمع بکنیم، خواسته‌ایم مقداری این را پایین بیاوریم و مقداری هم آن را بالا بیاوریم، بعد وقتی که مساوی شدند این مسئله را به این کیفیّت مطرح می‌کنیم.

مرحوم علاّمه طباطبائی آن کسی بود که گفت: فقط امام و بس! وقتی به ایشان اعتراض کردند: «این ایرادی که شما به علاّمه مجلسی دارید می‌گیرید، مذهب را زیر

سؤال می‌برید!» ایشان فرمودند: «مذهب وقتی زیر سؤال می‌رود که امام صادق زیر سؤال برود، نه علاّمه مجلسی!»[[35]](#footnote-35) هزار علاّمۀ مجلسی فدای ناخن چیده‌شدۀ امام صادق هم نمی‌شود! آن‌موقعی مذهب زیر سؤال می‌رود که امام صادق با این توجیهاتی که علاّمۀ مجلسی کرده است زیر سؤال برود.

علاّمۀ مجلسی و غیر علاّمۀ مجلسی از بزرگان بودند، بسیار خوب، روی سر ما و چشم ما جا دارند؛ ولی برای یک عالم شیعه کدام مهم است؟ آیا برای یک عالم شیعه حفظ مکتب و مذهب مهم‌تر است یا حفظ فلان شخصیت؟! برای‌اینکه فلان شخصیت محفوظ بماند، حرف‌ها و کارهای او را توجیه می‌کنیم، و این توجیهِ کار و افعال و گفتار و تفکر او موجب می‌شود که افراد بدون توجّه به این معایب، تمام این تفکرات را بپذیرند؛ درحالی‌که این‌طور نیست که همۀ این تفکرات، تفکرات شیعه و تفکرات مکتب تشیّع باشد.

می‌خواهم عرض کنم: افرادی که شخصیت‌ها را توجیه می‌کنند و با این توجیه، روی نقائص تفکر آنها صحّه می‌گذارند و آن نقائص را می‌پوشانند، کارشان مشکل است! عیب‌جویی از دیگران و مذمت کردن و سبّ کردن دیگران غلط است؛ امّا نکته اینجاست که اگر مطلبی به‌عنوان یک تفکر شیعی از فردی انتشار پیدا کند و کلامی از فردی منتشر شود، این دیگر منتشر شده است؛ پس اگر غلط است باید در مقابلش ایستاد، نه‌اینکه به‌عنوان اینکه او فلان شخصیت است، بخواهیم توجیه و تأویل و رفو کنیم و رویش رو پوش بیندازیم.

یک وقت شخصی یک مطلب را نگفته است، انسان هم نباید چیزی بگوید؛ مثلاً تفکر یک شخص فلان نوع تفکر است، ولی آن تفکر را اظهار نکرده است و قلماً و بیاناً نگفته است، انسان هم نمی‌تواند آن را مطرح کند. اما همین‌که شخصی در کتابش یا صحبتش مطلبی مطرح کند که مخالف با مکتب شیعه است، باید در مقابلش ایستاد،

چون سکوت در اینجا سکوت در قبال خلاف است و این دیگر در مقابل امام صادق ایستادن است! اینجا نمی‌توان گفت که حالا حرف نزنید و چیزی نگویید و مطرح نکنید و کاری نکنید! چون مسئله این‌طور نیست و وقتی شخصی به‌عنوان یک عالم، مسئله‌ای مطرح می‌کند که مخالف مبانی تشیّع و مخالف عقاید مکتب تشیّع است، انسان نباید در این مورد به‌خاطر این شخص سکوت کند؛ چون سکوت در اینجا تمام زحمات امام صادق را زیر پا می‌گذارد و تمام تلاش‌های ائمّه را از بین می‌برد.

1400 سال ما با اهل‌تسنّن احتجاج کردیم که خلیفۀ ثانی در مقابل وحی ایستاد و ـ نعوذ بالله ـ نسبت هذیان و خرافه‌گویی به پیغمبر داد،[[36]](#footnote-36) با همین بیان! حالا یک نفر بلند می‌شود می‌گوید: «اصل این قضیّه دروغ است!» عجب! بعد هم بگوییم: بنشینیم و ساکت باشیم و دیگر حرفی نزنیم و مسئله‌ای نگوییم! با این حرف، مکتب و مبانی تشیّع زیر سؤال می‌رود! یا اینکه بگوییم: «اصلاً زیارت عاشورا سند ندارد!» پس دیگر چه ماند؟![[37]](#footnote-37) یا آن آقا در فلان‌جا می‌گوید: «اصلاً این قضیّۀ لگد زدن به حضرت زهرا دروغ محض است! چه کسی هم‌چنین کاری می‌کند؟!»[[38]](#footnote-38) الحمدللّه مطالبی که اهل‌تسنّن

هم اعتراف می‌کنند،[[39]](#footnote-39) ما کاسۀ داغ‌تر از آش شده‌ایم و می‌خواهیم رد کنیم!

اینجاست که ما به‌جای اینکه آن حقیقت و واقعیّت را بگیریم و به‌جای اینکه مسئلۀ متابعت از امام علیه السّلام را بگیریم و به آن عمل کنیم، با سایر مسائل، مثل موقعیت‌های روز، شرایط روز، مصالح روز، منافع روز، مقتضیات روز و... خلط و مزج می‌کنیم و با همدیگر عجین می‌کنیم و یک آش شله‌قلمکار بیرون می‌دهیم! ابداً این‌طور نمی‌شود!

## هدف فقط رسیدن به مبانی اصیل اهل‌بیت، و طریق فقط راه اولیای الهی

آن کسی که می‌خواهد وارد این سلک و مسیر بشود باید هدف و طریقش را مشخص کند. هدف باید رسیدن به مبانی اصیلی باشد که از چهارده معصوم آمده است و بس، والسّلام![[40]](#footnote-40) طریق باید طریقی باشد که انسان را بدون انحراف به راست

و چپ، به این هدف برساند. طریق، طریق اولیای الهی است. اینجا است که مشخص می‌شود که نباید تصوّر شود که هر کسی در این لباس آمد، انسان را به این هدف می‌رساند. نه، مسئله این‌طور نیست.

یک نفر از ارحام مرحوم آقا پیش ایشان آمده بود. مرحوم آقا دایی ایشان می‌شد. ایشان گفته بود: «من می‌خواهم در سلک طلبگی بیایم و طلبه بشوم.» مرحوم آقا به او فرموده بودند:

اگر می‌خواهی پیش من بیایی باید آن‌طوری که من می‌گویم عمل کنی، نه آن‌طوری که در خانۀ پدرت است! آن‌طوری که من دارم می‌گویم باید طلبه شوی، نه آن‌طوری که پانزده نفر بیایند و دور هم بنشینند و سه تا قلیان بگذارند و صبح تا ظهر قُل‌قُل کنند و از اینجا و آنجا بگویند و موقع ظهر هم که بشود بلند شوند به مسجد بروند و نماز بخوانند و بعد به منزلشان بروند. آن‌طوری که من می‌گویم باید عمل کنی: این راه را باید بروی، آن کار را باید انجام بدهی، آن مسیر را باید طی بکنی، آن عمل را باید انجام بدهی، اینجا نباید بروی، آنجا باید بروی، از این مطالب باید دوری کنی! آن قسمی که من می‌گویم باید باشی. می‌خواهی بیایی، بسم الله!

و او هم نیامد و تا حالا هم نیامده است! می‌گفت: «مرحوم آقا دایی ما مرد بسیار بزرگی بود!» فقط می‌گفت که ایشان مرد بزرگی بود؛ فقط همین!

وقتی می‌خواهی در اینجا بیایی باید قدمت را سفت بگذاری و محکم بایستی و در قبال مطالب و مسائلی که اتفاق می‌افتد استقامت به خرج بدهی و آن واقعیّت را به ثمن بخس نفروشی! واقعیت یعنی رسیدن به آن مبانی اصیل. انسان وقتی به آن مبانی و عقاید اصیل برسد دیگر آن را در قبال هیچ چیزی نمی‌دهد!

یکی دو هفته پیش، بعضی از رفقا و دوستان به اینجا آمده بودند. من راجع به همین مسائل اسلام و تشیّع و مبانی اهل‌بیت علیهم السّلام صحبت می‌کردم. من از آنها سؤالی کردم و حالا همین سؤال را دارم از رفقا و دوستان و برادرانمان می‌کنم: اگر شخصی در این دنیا بخواهد زحمت بکشد و تلاش بکند و از طریق حلال هم بخواهد باشد، در این شصت هفتاد سال طول عمرش چقدر به‌دست می‌آورد؟ فرض کنید یک پزشک بخواهد سی چهل سال طبابت کند، خیلی هم عمل‌های شاقی بکند و اکتشافاتی هم بکند مثلاً دو میلیارد درمی‌آورد؛ البته نرخ این چیزها در دستم نیست. به آنها گفتم و الآن هم از شما سؤال می‌کنم: اگر بخواهند به ما دو میلیارد بدهند و بگویند: «آقا عِمامه نگذار و دست از این راهت بردار!» آیا انجام می‌دهیم یا نه؟ اگر بگویند: «بیا این دو میلیارد را بگیر و دیگر اصلاً تا آخر عمر در خانه‌ات بنشین و نمی‌خواهد کار بکنی! دیگر هر کاری می‌خواهی بکن، این‌طرف و آن‌طرف برو و...؛ منتها این علومی را که به‌دست آورده‌ای به ما بده تا از نظر سواد و معلومات، یک فرد عادی بشوی، البته دست از ولایت و تشیّع برنمی‌داری و شیعه هستی و همان ولایت اهل‌بیت و همان تمسک به اهل‌بیت را هم داری و خدایی‌ناکرده انحرافی هم پیدا نمی‌شود، ولی فقط این علوم و اعتقادات و مبانی و این ادراک از مکتب و از دین و از حقیقت را به ما بده، ما هم در قبالش دو میلیارد می‌دهیم!» هر کسی که این کار را بکند خیلی احمق است و دیوانۀ محض است و اصلاً دیوانه‌تر از این کسی که بخواهد این کار را انجام بدهد، نیست!

حالا بنده می‌گویم: اصلاً ده میلیارد! ثروتمندترین مرد این دنیا کیست و چقدر پول دارد؟ مثلاً پنجاه میلیارد، صد میلیارد؟! اگر بگویند: «آقا این صد میلیارد را به شما می‌دهیم، ولی آن مقدار از علوم اهل‌بیت را که شما فراگرفته‌اید به ما بدهید و دیگر هم خبری نیست و به شما نمی‌دهیم.» اگر کسی بخواهد بدهد دیوانه است!

درست مثل قضیۀ أبی‌بصیر است که پیش امام صادق علیه السّلام آمد و شکایت کرد. روایت مفصلی است. حضرت فرمودند: «باز کن!» و بعد اشاره کردند و او چشمش را باز کرد و افراد را دید. بعد حضرت فرمودند: «می‌خواهی در روز قیامت با ما باشی ولی اینجا أعمیٰ باشی، چون خدا در پروندۀ تو نابینایی در این دنیا را نوشته است و این در پروندۀ توست؛ یا می‌خواهی الآن چشمت را باز کنم ولی آن دنیا دیگر کارت دست خودت باشد؟!» أبی‌بصیر گفت ـ البته بنده زبان حالش را دارم می‌گویم ـ: «مگر من دیوانه هستم؟! یا ابن‌رسول‌الله، من صد هزار سال نخواستم آن بینایی را که بینایی باطن و اتصال به ولایت را از من بگیرد!»[[41]](#footnote-41) و درست هم می‌گفت و خدا خیرش بدهد.

حالا بنده هم همین را دارم می‌گویم: اگر بگویند: «آقا این مدرکاتی را که از علوم اهل‌بیت به‌دست آورده‌ای، به ما بده تا دیگر ذهنت صاف بشود، انگار هیچ چیزی نخوانده‌ای؛ ولی در مقابل این قضیّه، ما صد میلیارد به تو می‌دهیم!» آیا می‌دهیم یا نمی‌دهیم؟ اگر بدهیم قافیه را باخته‌ایم و کلاهمان پسِ معرکه است! چون این علوم اهل‌بیت، علومی است که انسان را به واقعیّت می‌رساند؛ امّا هندسه و پزشکی و... که به واقعیّت نمی‌رساند![[42]](#footnote-42) بله، یک طبیب باید برای خدا کار کند، زندگی‌اش باید برای

او باشد، مقام اخلاص در عمل داشته باشد، به امور عبادی خود رسیدگی کند و... . این مطلب دیگری است و خدا هم اجر می‌دهد؛ ولی کدام علم به واقعیّت می‌رساند؟! فقط علم اهل‌بیت![[43]](#footnote-43) این نکته‌ای است که ما باید متوجّه آن باشیم.

## هدف اصلی طالب علوم اهل بیت علیهم السّلام

کسی که وارد علوم اهل‌بیت می‌شود باید فقط این مقصد و هدف را داشته باشد:

اول: رسیدن به حقیقت مرام و معتقَد امام علیه السّلام؛

دوم: پایبندی به مطالبی که از آن حضرات رسیده است؛

سوم: عدم انحراف به چپ و راست و عدم توجّه به شخصیت‌های دنیوی در هر وضعیت و در هر موقعیت؛

و در آخر: تبلیغ و نشر این مکتب و این هدف در میان مردم.

البتّه این مسئله باید همراه با تزکیه و مراقبه و توجّه باشد و انسان باید بداند که مقام ولایت در همه‌حال پشتیبان و حامی است و خود حضرت، ولیّ و قیّم این مکتب

و راهیان این مکتب است.[[44]](#footnote-44)

از صاحب ولایت و مولود مبارک امروز، حضرت بقیّةالله أرواحنا لتراب مَقدمه الفداء امیدواریم که بینش ما را هرچه بیشتر نسبت به اهداف عالیه و راقیۀ اسلام بیشتر کند، و پای ما را در این مسیر ولایت اهل‌بیت محکم‌تر و متقن‌تر کند، و هدف و مقصود ما را جز وصول به ولایت و حقیقت توحید چیز دیگری قرار ندهد،[[45]](#footnote-45) و ما را

در دنیا و در آخرت از زیارت آن حضرت و از شفاعتشان محروم نکند!

اللَهمّ صلّ علیٰ محمّد و آل محمّد

1. . مصادقة الإخوان، شیخ صدوق، ص 36. [↑](#footnote-ref-1)
2. . الکافی، ج 5، ص 117. [↑](#footnote-ref-2)
3. . تفسیر العیّاشی، ج 1، ص 200؛ بحار الأنوار، ج 28، ص 20. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مناقب آل أبی‌طالب علیهم السّلام، ج 4، ص 380 ـ 384. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الغیبة، نعمانی، ص 163:

«سَمِعتُ أباعَبدِاللهِ علیه السّلام یَقولُ‌: ”صاحِبَ هذا الأمرِ یَتَرَدَّدُ بَینَهُم و یَمشی فی أسواقِهِم و یَطَأُ فُرُشَهُم، و لا یَعرِفونَه حَتّیٰ یَأذَنَ اللهُ لَهُ أن یُعَرِّفَهُم نَفسَه.“»

ترجمه: «امام صادق علیه السّلام فرمود: ”صاحب این امر در میان مردم حرکت می‌کند و در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌هایشان قدم می‌گذارد، ولی مردم او را نمی‌شناسند تا آن زمان که خداوند به او اجازه دهد که خود را به آنان بشناساند.“» (محقق) [↑](#footnote-ref-5)
6. . الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 902:

«و قد کَتَبَ إلَی الشَّیخِ المُفیدِ: ”نَحنُ و إن کُنّا ثاوینَ بِمَکانِنا النّائی عن مَساکِنِ الظّالِمینَ حَسَبَ الَّذی أراناهُ اللهُ لَنا مِنَ الصَّلاحِ و لِشیعَتِنا المُؤمِنینَ فی ذٰلِکَ ما دامَت دَولَةُ الدُّنیا لِلفاسِقینَ، فإنّا نُحیطُ عِلمًا بِأنبائِکُم و لا یَعزُبُ عَنّا شَی‌ءٌ مِن أخبارِکُم [و مَعرِفَتُنا بِالذُّلِّ الّذی أصابَکُم مُذ جَنَحَ کَثیرٌ مِنکُم إلیٰ ما کان السَّلَفُ الصّالِحُ عَنهُ شاسِعًا و نَبَذوا العَهدَ المأخوذَ وَراءَ ظُهورِهِم کأنَّهُم لا یَعلَمونَ]، و إنّا غیرُ مُهمَلینَ لِمُراعاتِکُم و لا ناسینَ لِذِکرِکُم، و لولا ذَلِکَ لَنَزَلَ بِکُمُ اللّاواءُ و اصطَلَمَکُمُ الأعداءُ. و لو أنَّ أشیاعَنا [وَفَّقَهُمُ اللهُ لِطاعَتِهِ] عَلَی اجتِماعِ القُلوبِ لَما تأخَّرَ عَنهُمُ الیُمنُ بِلِقائِنا؛ فَما یُحبَسُ عَنهُم مُشاهَدَتُنا إلّا لِما یَتَّصِلُ بِنا مِمّا نَکرَهُهُ.“»

ترجمه: «حضرت بقیّةالله عجّل الله تعالیٰ فرجه در توقیع شریف خود به شیخ مفید چنین فرموده است: ”هرچند بر طبق صلاح ما و شیعیانمان ـ که خداوند این صلاح را به ما نشان داده و تا زمان بقاء دولت ستمگران بر همین منوال خواهد بود ـ ما در جایی به دور از منزلگاه ستمگران سکنیٰ گزیده‌ایم، امّا بر تمام احوال شما اشراف کامل داریم و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست [و نسبت به خواری‌ای که به شما رسیده نیز آگاهیم، که بسیاری از شیعیان به کردارهای ناشایستی گرایش پیدا نموده‌اند که گذشتگان صالح از آن دوری می‌گزیدند و آن عهد و پیمان را که از آنان أخذ شده به پشت سر افکنده‌اند، گویی که هیچ نمی‌دانند!] و ما رعایت حال شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم! و اگر جز این بود هرآینه سختی و گرفتاری‌ها بر شما نازل می‌شد و دشمنان هلاکتان می‌نمودند!

و اگر چنانچه شیعیان ما [که خداوند ایشان را بر طاعت خویش موفّق گرداند] در وفای به عهدی که با آنان شده یک‌دل بودند هرآینه تشرّف آنان به یُمنِ ملاقات ما به تأخیر نمی‌افتاد! که هیچ امری موجِب محرومیّت آنان از فیض دیدار ما نمی‌شود مگر آن اعمالی که از آنان سر می‌زند و ناملایماتی که از جانب ایشان به ما می‌رسد که ما ناپسند می‌داریم!“» (محقق) [↑](#footnote-ref-6)
7. . رجوع شود به شهید جاوید حسین بن علی علیه‌السّلام، صالحی نجف‌آبادی، ص 451 ـ 459 و 498 و 499 و 533 ـ 536. [↑](#footnote-ref-7)
8. . الکافی، ج 1، ص 145: «[عَن أبی‌جعفر علیه السّلام]: «نَحنُ حُجَّةُ اللهِ و نَحنُ بابُ اللهِ و نَحنُ لِسانُ اللهِ و نَحنُ وَجهُ اللهِ و نَحنُ عَینُ اللهِ فی خَلقِهِ و نَحنُ وُلاةُ أمرِ اللهِ فی عِبادِهِ.» ترجمه: امام باقر علیه‌السّلام فرمود: «ما حجّت خدا و ما دروازۀ [به‌سوی] خدا و ما زبان خدا و ما وَجه و جلوۀ خدا و ما چشم خدا در میان خلق خداییم و ما والی و صاحب امر خدا در میان بندگان او هستیم.» (محقق)

جمال الأسبوع، سیّد بن طاووس، ص 37، ذیل زیارت صاحب‌الزمان عجّل الله فرجه در روز جمعه: «السَّلامُ عَلَیکَ یا حُجَّةَ اللهِ فی أرضِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا عَینَ اللهِ فی خَلقِهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا نورَ اللهِ الَّذی یَهتَدی بِهِ المُهتَدونَ و یُفَرَّجُ بِهِ عن المُؤمِنین!» ترجمه: «سلام بر تو ای حجّت خدا در زمینش! سلام بر تو ای چشم خدا در میان خلقش! سلام بر تو ای نور خدا که هدایت‌یافتگان به‌وسیلۀ او هدایت می‌یابند و به‌وسیلۀ او گره از کار مؤمنان باز می‌شود!» (محقق) [↑](#footnote-ref-8)
9. . جهت اطّلاع از تبیین مقام ولایت امام علیه السّلام رجوع شود به ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج 1، ص 31 ـ 90. [↑](#footnote-ref-9)
10. . دلائل الإمامة، ص 436: «لو بَقیَت الأرضُ یَومًا واحِدًا بِلا إمامٍ مِنّا لَساخَتِ الأرضُ بأهلِها و لَعَذَّبَهم اللهُ بِأشَدّ عذابِه. و ذٰلک أنّ اللهَ جعلَنا حُجّةً فی أرضِه و أمانًا فی الأرضِ لأهلِ الأرض. لَن یَزالوا بأمانٍ مِن أن تَسیخَ بِهِم الأرضُ ما دُمنا بَینَ أظهُرِهم. فإذا أرادَ اللهُ أن یُهلِکَهُم ثمّ لا یُمهِلَهُم و لا یُنظِرَهم، ذهَبَ بِنا مِن بَینِهم، ثمّ یَفعَلُ اللهُ تعالیٰ بِهِم ما یَشاء.» ترجمه: «امام باقر علیه السّلام فرمود: ”اگر زمین فقط یک روز بدون امامی از میان ما باقی بماند، هرآینه تمام اهل زمین را در کام خود فرو خواهد برد و خداوند آنان را با شدیدترین عذاب خویش عذاب خواهد کرد. و علّت این مسئله آن است که خداوند ما را حجّت خویش در زمین و امان اهل زمین قرار داده است. مردم همواره تا آن زمان که ما در میان آنان باشیم، از اینکه زمین آنان را در خود فرو بَرد در امان خواهند بود. پس چون خداوند بخواهد که آنان را هلاک نماید و به آنان مهلت و فرصتی ندهد، ما را از میان آنها می‌بَرد آنگاه آنچه بخواهد با آنان خواهد کرد!“» (محقق)

الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 317: «نَحنُ أمانٌ لِأهلِ الأرضِ کَما أنَّ النُّجومَ أمانٌ لِأهلِ السَّماءِ، و نَحنُ الَّذینَ بِنا یُمسِکُ السَّماءَ أن تَقَعَ عَلَی الأرضِ إلّا بِإذنِهِ، و بِنا یُمسِکُ الأرضَ أن تَمیدَ بِأهلِها، و بِنا یُنَزِّلُ الغَیثَ و یَنشُرُ الرَّحمَةَ و تَخرُجُ بَرَکاتُ الأرضِ، و لولا ما فی الأرضِ مِنّا لَساختِ الأرضُ بِأهلِها. (ثُمَّ قال:) و لَم تَخلُ الأرضُ مُنذُ خَلَقَ اللهُ آدَمَ مِن حُجَّةٍ لِلَّهِ فیها ظاهِرٍ مَشهورٍ أو غائِبٍ مَستورٍ، و لا تَخلو إلیٰ أن تَقومَ السّاعَةُ مِن حُجَّةِ اللهِ، و لولا ذٰلِکَ لَم یُعبَدِ اللهُ.» ترجمه: «امام زین‌العابدین علیه‌السّلام فرمود: ”ما امان اهل زمین هستیم همان‌گونه که ستارگان امان اهل آسمان‌اند، و ما همان کسانی هستیم که خداوند به‌وسیلۀ ما آسمان را نگه داشته است تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و خداوند به‌وسیلۀ ما زمین را نگه داشته است تا مضطرب نگشته و اهل زمین را نلرزاند. خداوند به‌وسیلۀ ما باران را نازل می‌گرداند و رحمتش را می‌گستراند و برکات زمین ظاهر می‌گردد. و اگر از میان ما کسی در زمین نبود هرآینه اهلش را فرو می‌بُرد. (سپس حضرت فرمود:) و زمین از زمانی که خداوند آدم علیه‌السّلام را آفرید از حجّت خدا خالی نبوده است؛ خواه ظاهر و شناخته‌شده باشد و خواه غایب و پنهان! و همواره نیز تا قیام قیامت از حجّت خدا خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خداوند عبادت نمی‌شد.“» (محقق) [↑](#footnote-ref-10)
11. . دیوان نظیری نیشابوری، غزل 8:

به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را \*\*\* اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها [↑](#footnote-ref-11)
12. . زاد المعاد، ص 423، فرازی از دعای عدیله: «اَلحُجَّةُ الخَلَفُ الصّالِحُ القائِمُ المُنتَظَرُ المَهدیُّ المُرجَی الَّذی بِبَقائِهِ بَقِیَتِ الدُّنیا و بِیُمنِهِ رُزِقَ الوَرَی و بِوُجودِهِ ثَبَتَتِ الأرضُ و السَّماء.» ترجمه: «[شهادت می‌دهم که پس از پیامبر برگزیده، امامِ نیکوکردار و جانشین اوست] حجّت خدا و خلیفۀ صالح او و قیام‌کنندۀ به حق و امام منتظَر، حضرت مهدی (هدایت‌شده) که خداوند ظهورش را به تأخیر انداخته است و آن کسی که دنیا به بقاء او باقی است و به برکت وجودش به خلائق روزی داده می‌شوند و به یُمن وجود او زمین و آسمان استوار گشته‌اند!» (محقق)

الکافی، ج 4، ص 577: «إرادَةُ الرَّبِ فی مَقادیرِ أُمورِهِ تَهبِطُ إلَیکُم و تَصدُرُ مِن بُیوتِکُم.» ترجمه: «ارادۀ پروردگار در کیفیت و میزان تقدیرات امور به‌سوی شما (اهل‌بیت) نازل می‌شود و از خانه‌های شما (به‌سمت خلائق) صادر می‌گردد.» (محقق)

نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص 386: «فإنّا صَنائِعُ رَبِّنا و النّاسُ بَعدُ صَنائِعُ لَنا.» ترجمه: «ما دست‌پروردگان پروردگارمان هستیم، و مردم پس از این، دست پروردگان ما هستند.» (امام شناسی، ج 5، ص 130) [↑](#footnote-ref-12)
13. . ترجمه: «تثبیت و إبقاء هر موجودی در مرتبه و موقعیّتِ وجودی خودش، و علّت حیات و هستی هر موجودی در همان مرحلۀ وجودی خودش، و استمرار دادن هر موجودی هم در مرحلۀ حدوث و هم در مرحلۀ بقاء.» (محقق) [↑](#footnote-ref-13)
14. . جهت اطّلاع از معنای ولایت تکوینی و تشریعی امام علیه السّلام رجوع شود به امام شناسی، ج 1، ص 141 ـ 176؛ ج 5، ص 73 ـ 122؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج 1، ص 31 ـ 90. [↑](#footnote-ref-14)
15. . زاد المعاد، ص 423، فرازی از دعای عدیلۀ بزرگ. [↑](#footnote-ref-15)
16. . جهت اطّلاع از معنای امام در عرف شیعه و انحصار آن در ائمّۀ اثنا عشر علیهم السّلام و همچنین عدم جواز اطلاق لفظ امام بر غیر معصوم، رجوع شود به امام شناسی، ج 18، ص 208 ـ 235. [↑](#footnote-ref-16)
17. . بحار الأنوار، ج 65، ص 76: «و منه [کتابِ العِلَلِ لمُحمّدِ بنِ علیّ بن إبراهیمَ] قال [محمّدُ بنُ علیِّ بنِ إبراهیم]: العلّةُ فی أنّ رسولَ الله صلَّی الله علیه و آله و سلّم و أمیرالمؤمنین علیه السّلام هما الوالدانِ: قال الله عزّ و جلّ: ﴿وَاعْبُدُوا اللَهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾\*؛ قال الصادق علیه السّلام: ”هما رسولُ اللهِ و أمیرُالمؤمنینَ صلواتُ اللهِ علیهما.“و العلّة فی أنّ الشیعة کلّهم ایتامٌ أنّ هٰذَینِ الوالدَینِ قَد قُبِضا عَنهم.»

ترجمه: «محمد بن علی بن ابراهیم گوید: «دلیل بر اینکه رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علیه السّلام دو پدر (این امت) هستند، این است که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: ”و خدای را بپرستید و چیزی را با او شریک قرار نداده و به دو پدر خود احسان نمایید!“؛ امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: ”مقصود از والدین (در این آیه شریفه)، رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما می‌باشد.“؛ و علت اینکه تمامی شیعیان ما یتیم هستند، برای این است که (دو پدر خود را از دست داده و) این دو پدر را از آنها گرفته‌اند.» (محقّق)

\* سوره نساء (4) آیه 36. [↑](#footnote-ref-17)
18. . بصائر الدرجات، ج 1، ص 148:

«ما خَلَقَ اللهُ حَلالًا و لا حَرامًا إلّا و لَهُ حَدٌّ کَحَدِّ الدّورِ، و إنَّ حَلالَ محمّدٍ حَلالٌ إلیٰ یَومِ القیامَةِ و حَرامَهُ حَرامٌ إلیٰ یَومِ القیامَةِ، و لِأنَّ عِندَنا صَحیفَةً طولُها سَبعونَ ذِراعًا و ما خَلَقَ اللهُ حَلالًا و لا حَرامًا إلّا فیها، فَما کان مِنَ الطَّریقِ فَهو مِنَ الطَّریقِ و ما کان مِنَ الدّورِ فَهو مِنَ الدّورِ، حَتّیٰ أرشُ الخَدشِ و ما سِواها و الجَلدَةِ و نِصفِ الجَلدَةِ.»

ترجمه: «امام صادق علیه السّلام فرمود: ”خداوند حلال و حرامی را نیافرید مگر اینکه آن را حدّ  و حدودی باشد مانند حدود منازل، و همانا حلال محمّد [صلّی الله علیه و آله و سلّم] حلال است تا روز قیامت، و حرام او حرام است تا روز قیامت. و هرآینه نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است و خداوند حلالی و حرامی را نیافریده است مگر اینکه در آن هست (و هر چیزی دقیقاً در آن مشخص است به‌طوری‌که) هر چیزی که از خیابان حساب می‌شود از خیابان است و هرآنچه در حدود منزل است برای خانه است؛ حتی تاوان خراش و غیر آن و تاوان یک تازیانه و نصف یک تازیانه نیز در آن آمده است.“» (محقق) [↑](#footnote-ref-18)
19. . التوحید، شیخ صدوق، ص 150: «قال أبوعبدِاللهِ علیه السّلام: ”نَحنُ وَجهُ اللهِ الَّذی لا یَهلِک.“» ترجمه: «امام صادق علیه‌السّلام فرمود: ”ما همان وَجه و جلوۀ خدا هستیم که آن را هلاکی نیست!“» (محقق)

بصائر الدرجات، ج 1، ص 66: «عن ابنِ المُغیرَةِ قال: کُنّا عند أبی‌عبدِاللهِ علیه السّلام فَسألَهُ رَجُلٌ عن قَولِ اللهِ تَعالَی: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾.\* قال: ”ما یَقولونَ فیهِ؟“ قلتُ: یَقولونَ یَهلِکُ کُلُّ شَی‌ءٍ إلّا وَجهَهُ. فَقالَ: ”یَهلِکُ کُلُّ شَی‌ءٍ إلّا وَجهَهُ الَّذی یُؤتیٰ مِنهُ و نَحنُ وَجهُ اللهِ الَّذی یُؤتیٰ مِنه.“» ترجمه: «ابن‌مُغَیره گوید: نزد امام صادق علیه‌السّلام بودیم که مردی از او دربارۀ گفتار خداوند پرسش نمود که فرموده است: ﴿هرچیزی هلاک‌شونده و از بین رونده است، جز وَجه خدا﴾. حضرت فرمود: ”مردم چه می‌گویند؟“ عرض کردم: مردم می‌گویند که هر چیزی هلاک می‌شود مگر وجه خدا. حضرت فرمود: ”هر چیزی هلاک می‌شود مگر آن وجه و روی خدا که از آن طریق مردم به‌سوی خدا می‌آیند، و ما همان وجه و روی خدا هستیم که از آن طریق پیش خدا می‌آیند!“» (محقق)

\* سوره قصص (28) آیه 88. [↑](#footnote-ref-19)
20. . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج 1، ص 46 ـ 48؛ ج 5، ص 48 ـ 49؛ معاد شناسی، ج 4، ص 207؛ رساله لبّ اللباب، ص 28 ـ 30. [↑](#footnote-ref-20)
21. . جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به اربعین در فرهنگ شیعه. [↑](#footnote-ref-21)
22. . الارشاد، ج 2، ص 309 ـ 312. [↑](#footnote-ref-22)
23. . المحاسن، ج 1، ص 286:

«عن أبی‌حَمزَةَ الثُّمالیِّ، عن أبی‌جعفرٍ علیه السّلام قال: ”بُنیَ الإسلامُ عَلیٰ خَمسٍ: الصَّلاةِ و الزَّکاةِ و الحَجِّ و الصَّومِ و الوَلایَةِ؛ و لَم تُنادَ بِشَی‌ءٍ ما نودیَ بِالوَلایَةِ.“ و زادَ فیها عبّاسُ بنُ عامِرٍ: ”فأخَذَ النّاسُ بِأربَعٍ و تَرَکوا هذه“ یعنی الوَلایَة.» ترجمه:

«ابوحمزۀ ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: ”اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و به هیچ چیزی توصیه نشده است به آن‌گونه که به ولایت توصیه شده است.“ عباس بن عامر در نقل این روایت افزوده است: ”و مردم چهار چیز را گرفته و این (ولایت) را رها کرده‌اند.“» (محقق) [↑](#footnote-ref-23)
24. . آیه 39 از سوره احزاب (33):

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَهَ وَكَفَى بِاللَهِ حَسِيبًا﴾. امام شناسی، ج 7، ص 119:

«آن کسانی که رسالات خداوند را تبلیغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدای ترس ندارند، و خداوند در حساب و رسیدگی کافی است.» [↑](#footnote-ref-24)
25. . Montesquieu. [↑](#footnote-ref-25)
26. . جهت اطّلاع از تقدّم و تأسیس شیعه در جمیع علوم، رجوع شود به امام شناسی، ج 14، ص 199 ـ 388 و ج 16. و هم‌چنین جهت اطّلاع از عظمت و تقدّم علوم اسلامی بر علوم امروزی، رجوع شود به نورملکوت قرآن، ج 2، ص 210 ـ 279. [↑](#footnote-ref-26)
27. . جهت اطّلاع از اِعراض روشن‌فکران از مبانی اسلامی در اثر فرهنگ خارجی، رجوع شود به نورملکوت قرآن، ج 2، ص 326 ـ 330. [↑](#footnote-ref-27)
28. . جهت اطّلاع از اینکه قلب امام علیه السّلام کانون افاضۀ علوم مى‌باشد، رجوع شود به امام شناسی، ج 1، ص 181. هم‌چنین جهت اطّلاع از اینکه بلند پایگاه علمی امام جعفر صادق علیه السّلام تا ابد به جهان نورافشان است، رجوع شود به امام شناسی، ج 17. [↑](#footnote-ref-28)
29. . بحار الأنوار، ج 1، ص 226: «[قال الصادقُ علیه‌السّلام لعُنوانِ البَصری:]... و أمّا اللَّوَاتی فی الحِلمِ فَمَن قالَ لَکَ: إن قُلتَ واحِدَةً سَمِعتَ عَشرًا، فَقُل: إن قُلتَ عَشرًا لَم تَسمَع واحِدَةً! و مَن شَتَمَکَ فَقُل لَهُ: إن کُنتَ صادِقًا فیما تَقولُ فَأسألُ اللهَ أن یَغفِرَ لی و إن کُنتَ کاذِبًا فیما تَقولُ فَاللهَ أسألُ أن یَغفِرَ لَکَ! و مَن وَعَدَکَ بِالخَنا فَعِدهُ بِالنَّصیحَةِ و الرِّعاء.» ترجمه:

«[امام صادق علیه‌السّلام به عنوان بصری فرمودند:]... و امّا آن سه چیزی که راجع به بردباری و صبر است: پس کسی که به تو بگوید: اگر یک کلمه بگویی ده تا می‌شنوی، به او بگو: اگر ده کلمه بگویی یکی هم نمی‌شنوی!

و کسی که تو را شتم و سب کند و ناسزا گوید، به وی بگو: اگر در آنچه می‌گویی راست می‌گویی، من از خدا می‌خواهم تا از من درگذرد؛ و اگر در آنچه می‌گویی دروغ می‌گویی، پس من از خدا می‌خواهم تا از تو درگذرد!

و اگر کسی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهم داد و ناسزا خواهم گفت، تو او را مژده بده که من دربارۀ تو خیرخواه می‌باشم و مراعات تو را می‌نمایم.» (روح مجرد، ص 185)

مصباح الشریعة، ص 158: «قال الصّادقُ علیه السّلام: العَفوُ عندَ القُدرَةِ مِن سُنَنِ المُرسَلینَ و أسرارِ المُتَّقینَ. و تَفسیرُ العَفوِ ألّا تُلزِمَ صاحِبَکَ فیما أجرَمَ ظاهِرًا و تَنسیٰ مِنَ الأصلِ ما أُصیبَ مِنهُ باطِنًا و تَزیدَ عَلَی الِاختیاراتِ إحسانًا. و لَن تَجِدَ إلیٰ ذَلِکَ سَبیلًا إلّا مَن قد عَفا اللهُ تَعالیٰ عَنهُ و غَفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ و ما تأخَّرَ عَنهُ و زَیَّنَهُ بِکَرامَتِهِ و ألبَسَهُ مِن نورِ بَهائِهِ، لِأنَّ العَفوَ و الغُفرانَ صِفَتانِ مِن صِفاتِ اللهِ تَعالیٰ أودَعَهُما فی أسرارِ أصفیائِهِ لیَتَخَلَّقوا مَعَ الخَلقِ بِأخلاقِ خالِقِهِم و جاعِلِهِم؛ لِذَلِکَ قال اللهُ عزّوجلّ: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَهُ لَكُمْ وَاللَهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، \* و مَن لا یَعفو عن بَشَرٍ مِثلِهِ کیف یَرجو عَفوَ مَلِکٍ جَبّارٍ؟! قال النَّبیُّ صلّی الله علیه و آله و سلّم حاکیًا عن رَبِّهِ یأمُرُهُ بِهَذِهِ الخِصالِ، قال: ”صِل مَن قَطَعَکَ و اعفُ عَمَّن ظَلَمَکَ و أعطِ مَن حَرَمَکَ و أحسِن إلیٰ مَن أساءَ إلَیکَ!“ و قد أُمِرنا

[ادامه در صفحه بعد] [↑](#footnote-ref-29)
30. [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بِمُتابَعَتِهِ لِقَولِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.\*\* فالعَفوُ سِرُّ اللهِ فی القُلوبِ قُلوبِ خَواصِّهِ فمن [مِمَّن] یُسِرُّ لَهُ سِرَّهُ؟! و قال رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: ”أ یَعجِزُ أحَدُکُم أن یَکونَ کأبی‌ضَمضَمٍ؟“ قیلَ: یا رسول‌الله، و ما أبوضَمضَمٍ؟ قال صلّی الله علیه  و  آله  و  سلّم: ”رَجُلٌ مِمَّن قَبلَکُم کان إذا أصبَحَ یَقولُ: اَللَهمّ إنّی قد تَصَدَّقتُ بِعِرضی عَلَی النّاسِ عامَّة.“» ترجمه:

«امام صادق علیه السّلام فرمود: عفو و گذشت در حال توانایی از شیوۀ رسولان الهی و اسرار نهان پرهیزگاران است. و معنی عفو آن است که از جرم و خطای شخص گنهکار بگذری، در ظاهر او را به خطایش نگیری و در دل نیز هرآنچه از او به تو رسیده است فراموش نمایی، و اضافه بر آن نیز در حق او نیکی روا بداری، و این عفو را نمی‌یابی مگر در آن کسی که خداوند متعال او را عفو نموده و گناهان گذشته و آیندۀ او را بخشیده باشد و او را به کرامت خویش مزیّن نموده و از نور بها و جمال خویش بر او پوشانده باشد؛ چرا که عفو و غفران دو صفت از صفات خداوند متعالند که در سویدای برگزیدگان خویش به ودیعت نهاده است تا با خلق خدا با اخلاق خالقشان معاشرت نموده (و تجلّیگاه صفات سرمدی حضرت حق باشند)، و بدین جهت خداوند عزوجل فرمود: ﴿و باید که عفو و گذشت کنند و اغماض نمایند؛ آیا دوست ندارید که خداوند بر شما عفو نماید؟! و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است﴾.

و آن کسی که شخصی مانند خود را نمی‌بخشد چگونه امید عفو و گذشت پادشاهی مقتدر را دارد؟! پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم از پروردگارش حکایت نموده که خداوند متعال فرمود: ”با آن کس که از تو بُریده مواصلت و ارتباط برقرار کن، و با آن‌کس که به تو ستم نموده گذشت و عفو نما، و به آن کس که تو را محروم نموده عطا کن، و به آن کس که به تو بدی کرده احسان و نیکی نما!“ و ما مأموریم که از پیغمبر متابعت نماییم چنانچه خداوند متعال فرمود: ﴿آنچه رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و به کار بندید) و آنچه شما را از آن باز داشته است وانَهید (و دوری گزینید)!﴾ و عفو و گذشت سرّی از اسرار الهی است که در قلوب خاصّان الهی قرار گرفته است. پس چه کسی این سرّ الهی را در سینۀ خود نگه می‌دارد؟! (یا اینکه: آن خاصّان که اسرار الهی را در سینۀ خود نگه می‌دارند.) و رسول خدا می‌فرمود: ”آیا شما عاجزید که مانند أبوضَمضَم باشید؟“ اصحاب پرسیدند: أبوضمضم کیست؟ فرمود: ”مردی از امّت‌های گذشته بود که هر روز چون صبح می‌کرد می‌گفت: خداوندا، من عِرض و آبرویم را از تمام مردم برای تو صدقه دادم (و هر بدی را که مردم در حق من روا داشته‌اند در راه تو بخشیدم!)“» (محقق)

\* سوره نور (24) آیه 22.

\*\* سوره حشر (59) آیه 7 [↑](#footnote-ref-30)
31. . جهت اطّلاع بیشتر بر مضرّات شهرت طلبی در سیر و سلوک إلی الله و طریق اهل علم، رجوع شود به معاد شناسی، ج 10، ص 301 ـ 304؛ مطلع انوار، ج 2، ص 66؛ آیین رستگاری، ص 168 ـ 169؛ حیات جاوید، ص 160؛ نفحات انس، ص 103 ـ 105. [↑](#footnote-ref-31)
32. . أنساب الأشراف، ج 2، ص 238 و 274؛ الأمالی، شیخ مفید، ص 5؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 31؛ با قدری اختلاف در مصادر. [↑](#footnote-ref-32)
33. . الکافی، ج 5، ص 376؛ مناقب آل أبی‌طالب علیهم السّلام، ج 3، ص 352. [↑](#footnote-ref-33)
34. . جهت اطّلاع از مقدار مهر السنه و لحاظ آن در عقدنامه‌های امروزی رجوع شود به وظیفۀ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص 65، تعلیقه؛ مطلع انوار، ج 10، ص 75. [↑](#footnote-ref-34)
35. . رجوع شود به مهرتابان، ص 55 ـ 60. [↑](#footnote-ref-35)
36. . الملل و النّحل، ج 1، ص 22؛ صحیح البخاری، ج 1، ص 37؛ ج 5، ص 138؛ ج 8، ص 161؛ صحیح مسلم، ج 5، ص 76؛ السقیفة و فدک، ص 76؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص 25؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص 274؛ إرشاد القلوب، ج 2، ص 393؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌أبی‌الحدید، ج 12، ص 20. [↑](#footnote-ref-36)
37. . سند روایی زیارت عاشورا در کامل الزّیارات، ص 174 این‌چنین آمده است:

«حَدَّثَنی حَکیمُ بنُ داوُدَ بنِ حَکیمٍ و غَیرُهُ، عن محمّدِ بنِ موسَی الهَمدانیِّ، عن محمّدِ بنِ خالِدٍ الطَّیالِسیِّ، عن سَیفِ بنِ عَمیرَةَ و صالِحِ بنِ عُقبَةَ جَمیعًا عن عَلقَمَةَ بنِ محمّدٍ الحَضرَمیِّ و محمّدِ بنِ إسماعیلَ، عن صالِحِ بنِ عُقبَةَ، عن مالِکٍ الجُهَنیِّ، عن أبی‌جعفرٍ الباقرِ علیه السّلام قال: ”مَن زارَ الحُسَینَ علیه السّلام یَومَ عاشوراءَ مِنَ المُحَرَّم....“ فَقالَ: ”یا عَلقَمَةُ، إذا أنتَ صَلَّیتَ رَکعَتَینِ بَعدَ أن تومِئَ إلَیهِ بِالسَّلامِ و قلتَ عندَ الإیماءِ إلَیهِ و مِن بَعدِ الرَّکعَتَینِ هذا القَول‌:... السَّلامُ عَلَیکَ یا أباعبدِاللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ یا ابنَ‌رسولِ‌الله... .» [↑](#footnote-ref-37)
38. . قائل به این مطلب آیة الله محمدحسین آل‌کاشف الغطاء در کتاب جنة المأوی، ج 1، ص 62 ـ 66 می‌باشد؛ و دیگر گویندۀ این کلام سید محمدحسین فضل الله از علمای معروف لبنان است (منبع: سایت آپارات، صفحه کتاب الله و عترتی شبکه جهانی ولایت، کلیپ صوتی سخنرانی سید محمد حسین فضل الله؛ سایت یوتیوب، کلیپ تصویری تحت عنوان ردّ دروغ شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها توسط آیةالله فضل الله، زمان انتشار: 7/مارس/2015 م.)

آیةالله سید جعفر مرتضی‌عاملی در کتاب مأساة الزهراء علیها السّلام، ج 1، ص 130 جواب قاطع و مستدلّی از شبهات ایشان نسبت به انکار شهادت حضرت زهرا داده است. (محقّق) [↑](#footnote-ref-38)
39. . المراجعات، سیّد شرف الدین، ص 346، تعلیقه: «تَهدیدُهم عَلیًّا بِالتَحریقِ ثابتٌ بالتواترِ القَطعی، و حَسبُکَ ما ذکَرَه الإمامُ ابنُ‌قُتَیبة فی أوائلِ کتابِ الإمامة و السیاسة، و الإمامُ الطَبَریُّ فی موضعین من أحداث السَّنَةِ الحادیة عشرة من تاریخه المَشهور، و ابنُ‌عبدِ رَبّه المالکیّ فی حدیث السَّقیفة من الجزء الثانی من العِقد الفَرید، و أبوبکرٍ أحمدُ بنُ عبدِالعزیز الجوهریّ فی کتاب السقیفة، کما فی ص 134 من المجلّد الأول من شرحِ النَّهجِ الحَمیدیّ الحَدیدیّ، و المَسعودیّ فی مروج الذهب نقلًاعن عُروةِ بنِ الزُّبَیرِ فی مقام الاعتِذار عن أخیه عبدِالله، إذ هَمَّ بِتَحریقِ بُیوتِ بَنی‌هاشم حینَ تَخَلَّفوا عن بَیعته، و الشهرستانیُّ نقلًا عن النَّظّام عندَ ذِکرِه الفِرقةَ النّظّامیّةِ من کتابِ المِلَلِ والنِّحَل، و أفرَدَ أبومِخنَفٍ لأخبارِ السقیفةِ کتابًا فیه تفصیلُ ما أجمَلناه. و ناهیکَ فی شُهرةِ ذٰلک وتواتُرِه قولُ شاعرِ النّیل، الحافظُ إبراهیمُ فی قصیدته العُمَریّة السائرة الطائرة:

و قَولَةٌ لِعَلیٍّ قالَها عُمَرُ \*\*\* أکرِم بِسامِعِها أعظِم بِمُلقیها

حَرَّقتُ دارَکَ لا اُبقی علیکَ بها \*\*\* إن لم تُبایِع و بِنتُ المُصطَفیٰ فیها

ما کان غَیرُ أبی‌حَفصٍ بِقائِلِها \*\*\* أمامَ فارِسِ عَدنانٍ و حامیها

هٰذه مُعامَلَتُهم للإمام الّذی لا یکون الإجماعُ حجةً عندَنا إلّا إذا کان کاشفًا عن رأیه! فمَتیٰ یَتِمُّ الاحتجاج بمِثلِ إجماعِکم هٰذا علینا، و الحالُ هٰذه یا مُنصِفون؟!»

الملل و النّحل، ص 57، به نقل از ابراهیم بن سیّار بن هانی النظّام: «فقالَ: إنَّ عُمَر ضَربَ بَطنَ فاطمةَ یومَ البَیعَةِ حَتّیٰ ألقَتِ الجَنینَ مِن بَطنِها؛ و کان یَصیحُ: ”أحرِقوا دارَها بِمَن فیها!“ و ما کان فی الدّارِ غیرُ علیٍّ و فاطمةَ والحسنِ والحُسینِ!»

الوافی بالوفیات، ج 6، ص 15: «و قال [أی النّظّامُ]: إنّ عُمَر ضَرَبَ بَطنَ فاطمةَ یومَ البَیعةِ حَتّیٰ ألقَت المُحسِنَ من بَطنِها.»

الإمامة و السّیاسة، ص 30: «قال: و إنّ أبابکرٍ ـ رضیَ اللهُ عَنه ـ تَفَقَّد قَومًا تَخلَّفوا عن بَیعَتِه عندَ عَلیٍّ کرَّمَ اللهُ وَجهَه، فبَعَث إلیهم عُمَرَ، فَجاءَ فَناداهُم و هُم فی دارِ عَلیٍّ فأبَوا أن یَخرُجوا، فَدَعا بالحَطَبِ و قال: ”و الَّذی نَفسُ عُمَرَ بیَدهِ، لَتَخرُجُنَّ أو لَأحرَقتُها علیٰ مَن فیها!“ فقیلَ لَه: ”یا أباحَفصٍ، إنَّ فیها فاطمةَ!“ فقال: ”و إن!“»

میزان الاعتدال، ج 1، ص 139، فصلُ ذکرِ أحوالِ أحمدِ بنِ محمّدِ بنِ السَّریِّ بن یحییٰ بن أبی‌دارِم المُحدِّث: «و قال محمّدُ بنُ أحمدَ بنِ حَمّادِ الکوفیّ الحافظُ، بعدَ أن أرَّخَ مَوتَهُ: کان مُستقیمَ الأمرِ عامَّةَ دَهرِه، ثُمَّ فی آخرِ أیّامِه کان أکثرَ ما یُقرَأُ عَلیهِ المَثالِبُ. حَضَرتُه و رَجُلٌ یَقرَأُ علیهِ: ”إنَّ عُمَرَ رَفَسَ \*\*\* فاطمةَ حَتّیٰ أسقَطَت بمُحسِن.“»

 \*\*\* قال الفراهیدی فی کتاب العین، ج 7، ص 246: «الرَّفسَة: الصَّدمة بالرِّجلِ فی الصَّدر.» و قال الجوهری فی الصحاح، ج 3، ص 936: «الرَّفسُ: الضَّربُ بالرِّجل.» [↑](#footnote-ref-39)
40. . الکافی، ج 1، ص 265: «إنَّ اللهَ عزّوجلّ أدَّبَ نَبیَّهُ عَلیٰ مَحَبَّتِهِ فَقالَ: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [سوره قلم (68) آیه 4] ثُمَّ فَوَّضَ إلَیهِ فَقالَ عزّوجلّ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [سوره حشر (59) آیه 7] و قال عزّوجلّ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَهَ﴾ [سوره نساء (4) آیه 80]. (قال: ثُمَّ قال:) و إنَّ نَبیَّ اللهِ فَوَّضَ إلیٰ عَلیٍّ و ائتَمَنَهُ فَسَلَّمتُم و جَحَدَ النّاسُ، فَوَاللهِ لَنُحِبُّکُم أن تَقولوا إذا قُلنا و أن تَصمُتوا إذا صَمَتنا، و نَحنُ فیما بَینَکُم و بَینَ اللهِ عزّوجلّ، ما جَعَلَ اللهُ لِأحَدٍ خَیرًا فی خِلافِ أمرِنا.“» ترجمه: «امام صادق علیه السّلام فرمود: ”خداوند عزّوجل پیامبرش را بر محبّت خویش تربیت کرد و فرمود: ﴿همانا تو بر اخلاق عظیمی هستی!﴾ سپس خداوند امرش را به او واگذار نمود و فرمود: ﴿هر چیزی که پیغمبر، شما را بدان امر کرد بگیرید و هرچه شما را از آن نهی فرمود پس فرو نَهید!﴾ و فرمود: ﴿هرکس پیامبر را اطاعت نماید همانا خدا را اطاعت نموده است!﴾“ (سپس حضرت فرمود:) ”و همانا رسول خدا امر را به علی واگذار نمود و او را امین خود شمرد، پس شما تسلیم حق گشتید و مردم انکار نمودند. پس به خدا قسم دوست داریم شما را که بگویید، وقتی ما بگوییم و سکوت کنید وقتی ما سکوت نماییم. و ما واسطۀ میان شما و میان خداوند عزّوجل هستیم، و خداوند برای کسی در خلاف امر ما خیری قرار نداده است.“» (محقق)

الکافی، ج 2، ص 402: «أما إنَّهُ شَرٌّ عَلَیکُم أن تَقولوا بِشَی‌ءٍ ما لَم تَسمَعوهُ مِنّا.» ترجمه: «امام صادق علیه السّلام فرمود: ”هرآینه چقدر بد است که به امری حکم کنید بدون اینکه آن را از ما شنیده باشید!“» (محقق)

بصائر الدرجات، ج 1، ص 511: «کُلُّما لَم یَخرُج مِن هذا البَیتِ فَهوَ باطِلٌ.» ترجمه: «امام باقر علیه السّلام فرمود: ”هر مطلبی (از معارف و احکام دینی) که از این خانه (و از نزد اهل‌بیت علیهم السّلام) بیرون نیامده باشد باطل است!“» (محقق) [↑](#footnote-ref-40)
41. . بصائر الدرجات، ج 1، ص 269؛ الکافی، ج 1، ص 470. [↑](#footnote-ref-41)
42. . الکافی، ج 1، ص 32:

«عن أبی‌الحَسَنِ موسَی علیه السّلام قال: دَخَلَ رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم المَسجِدَ فإذا جَماعَةٌ قد أطافوا بِرَجُلٍ، فَقالَ: ”ما هذا؟“ فَقیلَ: ”علّامةٌ.“ فَقالَ: ”و ما العلّامةُ؟“ فَقالوا لَهُ: ”أعلَمُ النّاسِ بِأنسابِ العَرَبِ و وَقائِعِها و أیّامِ الجاهِلیَّةِ و الأشعارِ العَرَبیَّةِ.“ (قال:) فَقالَ النَّبیُّ صلّی الله علیه و آله و سلّم: ”ذاکَ عِلمٌ لا یَضُرُّ مَن جَهِلَهُ و لا یَنفَعُ مَن عَلِمَهُ!“ ثُمَّ قال النَّبیُّ صلّی الله علیه و آله و سلّم: ”إنَّما العِلمُ ثَلاثَةٌ: آیَةٌ مُحکَمَةٌ أو فَریضَةٌ عادِلَةٌ أو سُنَّةٌ قائِمَةٌ، و ما خَلاهُنَّ فَهوَ فَضل.“»

نور ملکوت قرآن، ج 2، ص 294:

«رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم داخل مسجد شدند که دیدند گروهی از مردم گرداگرد مردی را گرفته‌اند و به دور او جمع شده‌اند. حضرت گفتند: ”این چیست؟!“ گفتند: ”علاّمه است.“ حضرت گفتند: ”علاّمه چیست؟!“ گفتند: ”داناترین مردم است به انساب عرب و تاریخ و وقایع آنها، و به جریاناتی که در عصر جاهلیّت واقع شده است، و به اشعار عرب.“

حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام گفتند: در این حال رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم گفتند: ”این علمی است که با نداشتنش کسی را ضرری نمی‌رسد و با داشتنش کسی را منفعتی عائد نمی‌گردد.“ و پس از آن رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم گفتند: ”علم منحصر در سه چیز است: آیۀ محکم و یا فریضۀ عادل و یا سنّت قائم؛ و غیر از این سه چیز، هرچه باشد زیادی است.“» [↑](#footnote-ref-42)
43. . جهت اطّلاع از مراد و مقصود از علمی که در اسلام بدان توصیه شده است رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج 2، ص 281 ـ 305. [↑](#footnote-ref-43)
44. . جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئلۀ انحصار ولایت و قیّومیّت مکتب تشیّع در حضرت بقیّةالله علیه السّلام، رجوع شود به رساله اجتهاد و تقلید، ص 200، تعلیقه. [↑](#footnote-ref-44)
45. . الکافی، ج 8، ص 247:

«عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: ”لَو یَعلَمُ النّاسُ ما فی فَضلِ مَعرِفَةِ اللهِ عزّوجلّ، ما مَدّوا أعیُنَهُم إلیٰ ما مَتَّعَ اللهُ بِهِ الأعداءَ مِن زَهرَةِ الحَیاةِ الدُّنیا و نَعیمِها و کانَت دُنیاهُم أقَلَّ عِندَهُم مِمّا یَطَئونَهُ بِأرجُلِهِم و لَنُعِّموا بِمَعرِفَةِ اللهِ جَلَّ‌وعَزَّ و تَلَذَّذوا بِها تَلَذُّذَ مَن لَم یَزَل فی رَوضاتِ الجِنانِ مَعَ أولیاءِ اللهِ. إنَّ مَعرِفَةَ اللهِ عزّوجلّ آنِسٌ مِن کُلِّ وَحشَةٍ و صاحِبٌ مِن کُلِّ وَحدَةٍ و نورٌ مِن کُلِّ ظُلمَةٍ و قوَّةٌ مِن کُلِّ ضَعفٍ و شِفاءٌ مِن کُلِّ سُقمٍ. قَبلَکُم قَومٌ یُقتَلونَ و یُحرَقونَ و یُنشَرونَ بِالمَناشیرِ و تَضیقُ عَلَیهِمُ الأرضُ بِرُحبِها فَما یَرُدُّهُم عَمّا هُم عَلَیهِ شَی‌ءٌ مِمّا هُم فیهِ مِن غیرِ تِرَةٍ وَتَروا مَن فَعَلَ ذَلِکَ بِهِم و لا أذًی، بَل ما نَقَموا منهم إلّا أن یُؤمِنوا بِاللهِ العَزیزِ الحَمیدِ! فَاسألوا رَبَّکُم دَرَجاتِهِم و اصبِروا عَلیٰ نَوائِبِ دَهرِکُم تُدرِکوا سَعیَهُم!“»

نور ملکوت قرآن، ج 2، ص 314:

«اگر مردم می‌دانستند که چه فضیلتی را در معرفت خداوند تعالیٰ حائز می‌گردند، چشمان خود را به آنچه دشمنان از آن متمتّع هستند، از بهجت و نضارت و تری و تازگی حیات دنیا و نعمت‌هایش نمی‌دوختند، و دنیای ایشان در نزد اینان از آنچه را که در زیر پاهای خود لگد می‌کنند کمتر بود، و تحقیقاً در نعمت معرفت خدا متنعّم بودند و چنان در مسرّت و لذّت معرفتش متلذّذ بودند که گویی پیوسته و به‌طور جاودان در باغ‌های بهشتی با اولیای خدا در لذّت بسر می‌برند. معرفت خدا انیسی است که نمی‌گذارد هیچ وحشتی به انسان برسد، و رفیقی است که هیچ تنهایی با او اثری ندارد، و نوری است که با او هیچ تاریکی و ظلمتی جمع نمی‌شود، و قدرتی است که هیچ ناتوانی با او مجتمع نمی‌گردد، و شفائی است که با وی هیچ مرضی تاب مقاومت نمی‌آورد.

و پس از این فرمود: پیش از شما طوائفی بودند که کشته می‌شدند و آتش زده می‌شدند و با ارّه استخوان‌هایشان بریده می‌شد، و دنیای بدین وسعت و فراخی بر ایشان تنگ می‌شد، و با این‌حال هیچ عاملی نمی‌توانست ایشان را از آنچه با آنها از معرفت خدا بود برگرداند و منصرف کند؛ بدون آنکه کسانی که با اینها این اعمال را انجام می‌دادند، نسبت به آنها حقدی داشته باشند و نه خونی از آنها ریخته باشند و نه اذیّتی از ناحیۀ ایشان به آنها رسیده باشد تا در اثر تلافی و انتقام، دست به چنین مجازاتی گشوده باشند؛ هیچ جرم و گناهی نداشتند مگر آنکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند! بنابراین، شما از خدایتان بخواهید تا درجات و مقاماتشان را به شما عنایت کند و بر مصائب و مشکلات روزگارتان صبر کنید و شکیبا باشید تا به سعی و همّت و جدیّت آنها برسید!“» [↑](#footnote-ref-45)